



کارگاه ترجمه (۱۷)

نگاهی به

فرهنگ انگلیسی - فارسی - هزاره

کریم امامی

همه این کارگاه اختصاص دارد به معرفی و بررسی فرهنگ انگلیسی - فارسی. جدید "هزاره"، تألیف دکتر علی محمد حق شناس، دکتر حسین سامعی و خانم نرگس انتخابی که با پشتیبانی مالی و فنی مؤسسه نشر فرهنگ معاصر پس از پانزده سال کار مداوم به مرحله انتشار رسیده است. اختصاص مطالب یک کارگاه تمام به بررسی یک کتاب، به جای مشکل گشایی های مرسوم، نیز تعجبی ندارد. کتاب های مرجع و فرهنگ ها از ابزارهای مورد استفاده هر مترجمی هستند و کارآمدی آنها حتماً بر کیفیت کار مترجمان تأثیر می گذارد، و ای کاش فرهنگ های موجود زودتر و بیش تر از این ها به محک نقد منصفانه و خالی از حب و بغض کشیده می شدند. بعضی از فرهنگ های زنده یاد سلیمان حمیم و دو آریان پور کاشانی تازه در این اواخر، چند دهه بعد از انتشار آنها، موضوع یکی دو بررسی مقایسه ای بوده اند. و هستند بسیاری فرهنگ های رایج و پرفروش که بعد از چندین چاپ هنوز به زیر ذره بین سخن سنجان نرفته اند. کجا باید ای سخن سنجان؟

* * *

قبل از هر چیز تبریک به تمام اندرکاران! به گروه مؤلفان و به ناشر با همت، داود موسایی، و به مدیر تولید ناشر، کیخسرو شاپوری، و به خیل دستیاران. من همه آنها را می شناسم، با چند تن شان افتخار دوستی دارم و از چند و چون فضل و زباندانی مؤلفان آگاهم، با بعضی از آنان مدتی همکار بوده ام و طی یکی دو سال از آن پانزده ساله که کار تألیف این فرهنگ ادامه داشته است در اتاق مجاور به کاری از آن خود و زنده یاد حمیم مشغول بوده ام و از زمزمه گرم و شاد و دوستانه ای که از اتاق همسایه بر می خاست دلشاد می شدم و به خود می گفتم خوش به عاقبت فرهنگی که هر واژه آن را بالب خندان و دل خوش نوشته باشند. و اینک نیز به هیچ وجه قصد ندارم چون بعضی کسان به بهانه "فقدان روش شناسی درست" نتیجه کار را ندیده بگیرم و حاصل زحمات چندین ساله مؤلف یا مؤلفانی را بی ارزش بخوانم. (۱)

۱. جدیدترین مورد اشاره «فرهنگ عامیانه» استاد ابوالحسن نجفی است (۲ج، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۹) که با همه کارایی و غنا، و با وجود در بر داشتن چندین هزار شاهد زنده امروزی که به سعی شخص مؤلف از بیشتر از یکصد کتاب معاصر دستچین شده اند، مورد بی لطفی و عناد قرار گرفته است.

و اما بعد. آنچه در "فرهنگ هزاره" موجود است حرف ندارد. نه تنها جای حرف و بحث ندارد که شایسته هرگونه تمجید است. چیزی که جای حرف و بحث دارد. و من امیدوارم در ادامه بحث بتوانم آن پیردازم چیز یا چیزهایی است که دلم می‌خواست علاوه بر آنچه هست در فرهنگ وجود می‌داشت. پس اول. از موجودی فرهنگ شمه‌ای بگویم.

سنگ بنای هر فرهنگ "مدخل" است (در برابر entry یا headword) که واژه یا عبارتی است که برای سهولت مراجعه در ردیف الفبایی کتاب قرار می‌گیرد و در آنجا معنی یا معانی اش و برابر یا برابرهایی فارسی اش به همراهی بسیاری ویژگی‌های آن به مراجعه کننده معرفی می‌شود. مثل تلفظ. مقوله دستوری، شکلش در حالت جمع یا صرف فعلی اش... جایگاهش در کاربرد اهل زبان و ترکیباتش (هرگاه ترکیب‌های رایجی داشته باشد) و خلاصه هر اطلاع‌بدردیخور دیگری به جز اصل و نسب آن. که این دست اطلاعات ریشه‌شناختی معمولاً در فرهنگ‌های دوزبانه داده نمی‌شوند. تعداد دقیق مدخل‌ها را در مقدمه فرهنگ نوشته‌اند؛ فقط نوشته‌اند "بیش از ۵۵,۰۰۰ مدخل اصلی و فرعی" و نیز نوشته‌اند با "۳۰,۰۰۰ عبارت و اصطلاح و ضرب‌المثل و تکیه کلام... و بیش از ۳۰۰,۰۰۰ برابر فارسی مناسب." با یک حساب سرانگشتی سریع بنده تعداد مدخل‌های فرهنگ را از A.a گرفته تا zygote. حدوداً ۳۵۰۰۰ و تعداد زیرمدخل‌ها را ۲۰۰۰۰ برآورد کرده‌ام. که به این ترتیب. فرهنگ از لحاظ حجم در جایگاهی بالاتر از فرهنگ یک‌جلدی حییم (حدوداً ۴۵ هزار مدخل و زیرمدخل) و پایین‌تر از فرهنگ دو‌جلدی آن روانشاد (حدوداً ۸۰ هزار مدخل و زیرمدخل) قرار می‌گیرد. مؤلفان خود می‌گویند که مدخل‌ها را از فرهنگ‌های Advanced Learner's آکسفورد و Cobuild انتشارات کالینز و فرهنگ انگلیسی معاصر لانگمن و فرهنگ‌های آمریکایی رندم‌هاوس و ویستر New World و ویستر Third New International Dictionary استخراج کرده‌اند. این کتاب یک فرهنگ عام است و بنابراین لغات پُرکاربرد زبان انگلیسی. بریتانیا و آمریکا از هر نوع و سنجی در کاربرد رسمی و ادبی و محاوره‌ای و لاتنی اخیابانی در آن پیدا می‌شود. و اینک یک مدخل متعارف عیناً به همان شکلی که در فرهنگ آمده است به‌عنوان مشت نمونه خروار:

language /læŋgwɪdʒ/	n ۱. زبان ۲. شیوه بیان. بیان. سبک گفتار
<i>a dead language</i>	زبان مرده
<i>technical language</i>	زبان فنی
<i>computer language</i>	زبان کامپیوتر
<i>the language of flowers</i>	زبان گل‌ها
<i>bad / strong language</i>	فحش. دشنام. ناسزا. حرف زشت
<i>finger language</i>	زبان اشاره. زبان کر و لال‌ها
<i>We don't talk the same language.</i>	حرف یکدیگر را نمی‌فهمیم. تفاهم نداریم
<i>That's no language to use to your mother!</i>	آدم با مادرش این‌طوری حرف نمی‌زند!
<i>(Mind / Watch your) language! Your language!</i>	مواظب حرف زدن باش!

به طوری که ملاحظه می‌کنید بعد از واژه language تلفظ آن به کمک الفبای آوانگار بین‌المللی (IPA) (که دقیق‌ترین و رایج‌ترین روش برای ضبط تلفظ است) نشان داده شده، در انتهای راست سطر نیز مقوله دستوری واژه (که اسم است) با کوته‌نوشت n مشخص گردیده، و سپس برابری فارسی مدخل تحت دو رگه معنایی آورده شده‌اند. بعد نوبت به چند زیرمدخل می‌رسد که عبارت‌اند از بعضی ترکیبات رایج اسمی با واژه language و نیز چند جمله کامل و نمونه که کاربرد واژه مدخل را در زبان روزمره انگلیس و امریکا نشان می‌دهند.

این مدخل ۱۵ سطری (در اصل فرهنگ) یک مدخل متوسط است. تعداد مدخل‌های مفصل سرشار از ترکیبات فعلی و اصطلاحات نیز در فرهنگ کم نیست و هر کدام چند ستون از دو هزار و اندی صفحه دوستونی فرهنگ را اشغال کرده‌اند. خوشبختانه نحوه حروفچینی و صفحه‌آرایی فرهنگ نیز ماهرانه و روشن است و انسان در برابر این مدخل‌های مفصل احساس گم شدن در میان جنگل مترامی از حروف ریز و درهم فشرده را نمی‌کند.

آنچه اتفاقاً در نمونه لائمی بینیم (ولی از ویژگی‌های فرهنگ است) نشان‌دهنده تفاوت‌های انگلیسی بریتانیایی و امریکایی در تلفظ، املاء و کاربرد است. و از آن مهم‌تر، معلوم کردن جایگاه هر واژه مورد بحث در بدنه زبان، آیا واژه از لغات رایج و پرکاربرد است؟ ادبی است و بیشتر در اشعار و رمان‌ها به کار می‌رود؟ آیا در اصل در زبان رسمی و اداری بیشتر استفاده می‌شود؟ آیا از لغات کوچک و خیابانی است؟ موهن است یا محترمانه؟ مؤلفان "فرهنگ هزاره" برخلاف برخی فرهنگ‌نویسان دیگر که هنر خود را ارائه تعداد هر چه بیشتری از معادل‌های مترادف می‌دانند احساس کرده‌اند لازم است مراجعه کنندگان به فرهنگ را که همیشه هم زبان‌دانان درجه اول نیستند (و با توجه به انبوهی جوانانی که در کشور مراحل گوناگون زبان‌آموزی را طی می‌کنند حتماً چنین است) قدم به قدم راهنمایی کنند و چیزی از هویت هر واژه را، علاوه بر معادل یا معادل‌های فارسی آن، به استفاده‌کننده منتقل کنند. و این کار رانه تنها به کمک درج‌شناسه حوزه کاربرد واژه — مثلاً (در بریتانیا، محاوره) یا (در آمریکا، عامیانه، در خطاب) — بلکه با ارائه نمونه‌هایی از کاربرد واژه در ترکیبات اسمی رایج و نیز جمله‌های کامل انجام می‌دهند. و این تعهدی شده است برای مؤلفان. در حقیقت اگر گسترش افقی فرهنگ چنین وسیع نبود، "فرهنگ هزاره" در همین حجم کنونی خود می‌توانست حاوی مدخل‌های بسیار زیادتری باشد.

تألیف "فرهنگ هزاره" یک کار گروهی بوده است، و خوشبختانه سه عضو اصلی گروه تألیف هر کدام قابلیت‌های خاص خود را داشته و مکمل مهارت‌های یکدیگر بوده‌اند. دکتر حق‌شناس در درجه اول یک زبان‌شناس است. تحصیلات عالی خود را در دانشگاه لندن به پایان برده و همراه همسری ایرلندی به ایران بازگشته است. انگلیسی را نیک می‌داند و در حقیقت آن را شبانه‌روز لمس می‌کند. فارسی هم زبان مادری اوست، با شالوده‌ای از فارسی، فارس و بدنه تناوری از زبان سخنوران بزرگ ادب پارسی و روستاخی از فارسی معیار. امروز که همانا فارسی تهرانی باشد. به فارسی درس می‌دهد. ترجمه

می‌کند، می‌نویسد و شعر می‌سراید. دکتر سامعی که طی سال‌های دراز، تألیف موفق به ادامه تحصیل اخذ درجه دکتری در زبان‌شناسی از دانشگاه تهران گردید تسلط غبطه‌انگیزی بر زبان فارسی دارد علاوه بر آن با واژه‌سازان و واژه‌بازان و واژه‌گزینان نیز هم‌نشین است. خانم نرگس انتخابی نیز اهل زبان است. سال‌ها در یک محیط انگلیسی‌زبان زندگی کرده، انگلیسی را از نزدیک شناخته، با آن دمساز شد در نتیجه به راحتی می‌تواند واژه‌های انگلیسی را "وزن" کند. وجود همکاری چون دکتر سامعی و خانم انتخابی موهبت بزرگی برای دکتر حق‌شناس بوده و کار تألیف فرهنگ را در مسیر بسیار مطمئنی پیش برده است.

کار گروهی در فرهنگ‌نگاری (به شکلی که در تألیف "فرهنگ هزاره" انجام گرفته و همه اجزای فرهنگ از صافی‌های ذهن و زیر چشم سه نفر گذشته، و نه این‌که مؤلفان برای تسریع در اتمام کار، حروف الفبا را بین خود تقسیم کرده باشند)، بله، کار گروهی این حُسن را دارد که اشتباه‌آپی و سهو القلم در آن یافت نمی‌شود. اگر یکی اشتباه کند، مؤلف دوم و یا سوم متوجه خطا می‌شود و آن را رفع می‌کند. از طرف دیگر باز این حُسن (یا عیب) را دارد که سلیقه یک فرد بر کار حاکم نمی‌شود. فرهنگ‌های زنده یاد حییم نتیجه یک کار فردی است و پسندهای وی بر این فرهنگ‌ها سایه افکنده است.

یکی از ابزارهای فرهنگ‌نگار حق انتخابی است که در گزینش مدخل‌ها دارد. اوست که با توجه به حجم فرهنگ و نیاز استفاده‌کنندگان (در حدی که می‌تواند تشخیص بدهد) تصمیم می‌گیرد فلان واژه (مثلاً North Star = ستاره جدی) را بیاورد و فلان واژه دیگر را (مثلاً Sirius = شعرای یمانی) نیاورد. مرحوم حییم در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ که در اوج فرهنگ‌نگاری خود بوده دو دلمشغولی داشته: اول فراهم آوردن ابزاری برای کمک به پیشرفت کشور و رساندن ایران به "قافله تمدن". و دوم احیای واژه‌های یادرفته فارسی به جای بعضی کلمات دخیل عربی، ترکی و نیز فرنگی که در زمان او رواج داشته‌اند. از این رو حییم در فرهنگ‌های خود سهمی بیشتر از حد متعارف برای واژه‌های علمی قائل می‌شود و البته به عنوان یک ایرانی از گزینش مدخل‌های مربوط به ایران و اسلام، (و البته کیش یهود) به هیچ وجه فروگذار نمی‌کند. اگر نیمه فارسی فرهنگ‌های او را حذف کنیم باز هم از ترکیب مدخل‌های او سرخ‌هایی به دست می‌آید دال بر این‌که مولف این فرهنگ‌ها ایرانی بوده است. در حالی که اگر همین آزمایش را با "فرهنگ هزاره" تکرار کنیم، ترکیب مدخل‌ها از ایرانی بودن مؤلفان کتاب نشان چندانی ندارد. و این همان کمبودی است که من در آغاز مطلب به آن اشاره کردم. من نمی‌دانم کمبود این مدخل‌های ایرانی و بعضاً اسلامی چقدر از کارایی این فرهنگ برای استفاده‌کنندگان می‌کاهد. شاید هیچ، ولی دلم می‌خواست مدخل‌هایی از این دست را، که در زیر می‌آورم و آن‌ها را در «فرهنگ هزاره» نیافتم، در آن می‌دیدم.

Achaemenian (هخامنشی)؛ Caspian (مربوط به خطه مازندران و گیلان)؛ circumambulation

(طواف)؛ Kaaba (کعبه)؛ Kevir (کویر)؛ Kurdish (کردی)؛ Qajar (قاجار)؛ Russian olive

(oleaster) (سنجد)؛ Safavid (صفوی)؛ Samanid (سامانی)؛ Sassanian (ساسانی)؛ Seljuk (سلجوقی)؛ (ulema، علماء، جامعه روحانیت)

در میان واژه‌های مربوط به ادوار تاریخ ایران، تنها Parthian (پارتی) رادر فرهنگ یافتیم، آن هم شاید به خاطر این است که عبارت Parthian shot (تیری که کمانداران پارتی در حین فرار رو به عقب پرتاب می‌کردند) امروزه از اصطلاحات نسبتاً رایج زبان انگلیسی است و مؤلفان "فرهنگ هزاره" نیز آن را به "نیش آخر" تعبیر کرده‌اند.

از روزی که یک دوره از این فرهنگ به دستم رسید (که حالا دیگر چند ماهی از آن تاریخ می‌گذرد) گاه و بیگاه، هر وقت که چند دقیقه‌ای فراغت داشته‌ام، به گشت و گذار در فرهنگ پرداخته و ویراستارانه کوشیده‌ام تا بلکه مواردی از سهو یا بدفهمی و یا غلط چاپی را در کتاب بیابم، و اکنون که این سطور را می‌نویسم باید اذعان کنم که از این شکار دست خالی بازگشته‌ام و حالا فهرستی از مسامحات مؤلفان و دستیاران را در بغل ندارم که در اینجا بافتخار به خوانندگان ارائه کنم. سهم جانانه‌ای از زدودن فرهنگ از سهوها و غلط‌های چاپی از آن خانم ژاکلین حق شناس است که در مرور، آخر، بعد از صفحه‌آرایی، تمام صفحات فرهنگ را با وسواس و دقت هرچه بیشتر از نظر گذرانده است. برای ما که در کار تهیه و تولید فرهنگ‌های دوزبانه هنوز از کامپیوتر استفاده‌ای بیشتر از حروفچینی و صفحه‌آرایی نمی‌کنیم، بی‌غلط در آوردن یک فرهنگ کار بسیار دشواری است. باور کنید چون از روی تجربه شخصی می‌گویم.

حرف آخر در مورد کارایی هر فرهنگ را استفاده کنندگان از آن در درازمدت می‌زنند، و من امیدوارم "فرهنگ هزاره" از این آزمایش نیز سربلند بیرون بیاید. من شخصاً (که یک استفاده کننده نوعی از این فرهنگ نیستم) به خود می‌گویم ای کاش تعداد مدخل‌های فرهنگ بیشتر از این می‌بود و ای کاش نشانه‌هایی از ملیت مؤلفان ایرانی آن در صفحات کتاب بیشتر به چشم می‌خورد.

و اکنون آخرین محک، که یک محک مقایسه‌ای و عینی است، برای "فرهنگ هزاره" و چند فرهنگ انگلیسی-فارسی دیگر موجود در بازار کتاب. در این مقایسه برابری‌های فارسی-هفت مدخل را من به انتخاب خود از چند فرهنگ استخراج کرده و آن‌ها را عیناً به شکلی که در فرهنگ ضبط شده، با همان رسم الخط و نقطه‌گذاری، در کنار هم نهاده‌ام. این فرهنگ‌ها علاوه بر "فرهنگ هزاره" عبارت‌اند از "فرهنگ جامع ۶ جلدی پیشرو آریان‌پور" (که در این بررسی تنها از لوح فشرده آن، انتشار یافته توسط نشر جهان‌رایانه، ۱۳۷۸، استفاده کرده‌ام)؛ "فرهنگ معاصر انگلیسی-فارسی" تدوین دکتر محمدرضا باطنی و دستیاران، ویراست دوم، ۱۳۷۶؛ "فرهنگ نشر نو، فرهنگ فشرده انگلیسی-انگلیسی، انگلیسی-فارسی" تألیف و ترجمه محمدرضا جعفری، نشر فاخته، ۱۳۷۶؛ "فرهنگ معاصر بزرگ انگلیسی-فارسی" تألیف سلیمان حیم، چاپ نوآرایی شده، نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۷۹ و "فرهنگ بزرگ کمانگیر انگلیسی-فارسی" تألیف آرتور آن. ولاستون، ویراسته سیاوش صلح‌جو، ۱۳۷۲.

● **CD-ROM** (رواج یافته در سال ۱۹۸۳)^(۱)

- **هزاره** - (کامپیوتر) سی دی رام، دیسک نوری
- **آریان پور** - مخفف: (دستگاه‌های گرام و صوت) دیسک فشرده که می‌توان داده‌های کامپیوتری را در آن انباشت برداشت کرد، دیسک نوری، سی‌دی رام
- **جعفری** - سی‌دی-رام [= دیسک فشرده (لیزری) برای ذخیره‌سازی یکباره حجم زیادی از اطلاعات کامپیوتری، فقط خواندنی غیرقابل ضبط دوباره]
- **حییم** - یافت نشد.
- **ولاستون / صلح جو** - یافت نشد.

● **disappointment** (قدیمی‌ترین کاربرد ثبت شده: ۱۶۱۴)

- **هزاره** - ۱. نومیدی، یأس، سرخوردگی، دل‌سردی، ناکامی، ۲. مایه نومیدی، مایه دل‌سردی، مایه یأس
- **آریان پور** - ۱. ناامیدی، دل‌سردی، سرخوردگی، خیطی، بوری، ناکامیابی، پکری، نومیدی، ۲. مایه‌ی ناامیدی، سبب دل‌سردی، دل‌سردکننده
- **باطنی** - ۱. دل‌سردی، یأس، ناامیدی، ناکامی، ۲. دل‌شکستگی، ۳. شکست، سرخوردگی، ۴. دلخوری، ناراحتی
- ۵. تأسف، ۶. مایه نومیدی، مایه یأس
- **جعفری** - ۱. یأس، ناامیدی، دل‌سردی، ناکامی، ناامردی، حرمان، ۲. مایه نومیدی، موجب یأس، مایه دل‌سردی، مایه نامردی
- **حییم** - یأس، ناامیدی، دل‌شکستگی، تلخ‌کامی، ناامیدسازی، دل‌شکنی
- **ولاستون / صلح جو** - محرومیت، نومیدی، یأس، دل‌شکستگی، حرمان، خیبت، مأیوسیت، ناکامی

● **fallout/fall-out** (اولین کاربرد: ۱۹۴۹)

- **هزاره** - ۱. انصراف، کناره‌گیری، ۲. (فیزیک) ریزش اتمی، فروریزه، باران رادیواکتیو؛ غبار اتمی
- **آریان پور** - ۱. بارش رادیواکتیو، بارش برتابشی، ۲. ذرات رادیواکتیو، خردیزه‌های برتابشی، ۳. پی‌آمد، نتیجه، پس‌آیند
- **باطنی** - ۱. بارش رادیواکتیو، ۲. غبار (رادیواکتیو)
- **جعفری** - غبار اتمی، غبار رادیواکتیو، بارش رادیواکتیو
- **حییم** - یافت نشد.
- **ولاستون / صلح جو** - یافت نشد.

● **habitat** (اولین کاربرد: ۱۷۹۶)

- **هزاره** - (گیاه‌شناسی، جانورشناسی) زیست‌بوم، زیستگاه، محل زیست
- **آریان پور** - (محلی که گیاه یا جاندار در آن زیست کند یا به وجود آید) زیستگاه، بودباش، بوم

۱. تاریخ رواج واژه‌ها را از فرهنگ دانشگاهی میریام وبستر، چاپ ۱۹۹۳ استخراج کرده‌ام. با این مشخصات:

Merriam Webster's Collegiate Dictionary, 10th edition, Springfield, Mass 1993.(U.S.A.)

- **باطنی** - بوم، زیستگاه
- **جعفری** - زیستگاه، بوم
- **حییم** - ۱. (گیاه‌شناسی؛ جانورشناسی) جای طبیعی، جای اصلی، جای ویژه، سرزمین ویژه ۲. بودایش، منزل، سکنی، مسکن
- **ولاستون / صلح جو** - جای اصلی، محل، فحشد، جای طبیعی، جای ویژه، سرزمین ویژه، زیستگاه، بوم، موطن، بودایش، سکنی، مسکن

● **mindset/mind-set** (اولین کاربرد: ۱۹۲۶)

- **هزاره** - ذهنیت، ذهنیات، فضای فکری، قالب ذهنی، عادات فکری
- **آریان پور** - طرز فکر، ساختار فکری فرد (که ساختهٔ تحصیلات و تجربیات و غیره‌ی او می‌باشد)، اندیش‌سازه
- **باطنی** - یافت نشد.
- **جعفری** - یافت نشد.
- **حییم** - یافت نشد.
- **ولاستون / صلح جو** - یافت نشد.

● **to fall out of love** (اصطلاح قدیمی به معنی سیر شدن از معشوق یا معشوقه)

- **هزاره** - از کسی / چیزی دل بریدن، از کسی / چیزی دل کردن
- **آریان پور** - عشق خود را از دست دادن (نسبت به کسی)
- **باطنی** - یافت نشد.
- **جعفری** - یافت نشد.
- **حییم** - یافت نشد.
- **ولاستون / صلح جو** - یافت نشد.

● **to run with the hare and hunt with the hounds** (ضرب‌المثل قدیمی)

- **هزاره** - یکی به نعل و یکی به میخ زدن، هر دو طرف را نگاه داشتن، شریک دزد و رفیق قافله شدن، دو دوزه بازی کردن
- **حییم** - [ضرب‌المثل] یکی به میخ و یکی به نعل زدن، هر دو سو را داشتن
- **آریان پور** - یافت نشد.
- **باطنی** - یافت نشد.
- **جعفری** - یافت نشد.
- **ولاستون / صلح جو** - یافت نشد.

خب، این هم از این مقایسهٔ عینی که به نظر می‌رسد نتایج غیرمنتظره‌ای را آشکار نساخته باشد. می‌بینیم که فرهنگ‌های ولاستون و حییم مدخل‌های جدیدتر امروز را ندارند. می‌بینیم که فرهنگ‌های باطنی و جعفری با توجه به حجم کمترشان کارایی خود را دارند. و می‌بینیم که در همهٔ این فرهنگ‌ها، از ولاستون یکصد و چند ساله گرفته تا "فرهنگ هزاره" و جوه مشترک در ارائهٔ معادل‌ها فراوان است، که این هم طبیعی است و نشان از استمرار کار دارد. و هیچ فرهنگ‌نویسی نمی‌تواند در کار خود معادل‌های یکسره جدیدی را عرضه کند. بعضی از این‌گونه معادل‌های کاملاً جدید را در "فرهنگ آریان پور" می‌بینیم (مثلاً "اندیش‌سازه" در برابر mindset)، که درج چنین معادل‌های نوساخته ولی رواج‌نیافته‌ای

در یک فرهنگ عمومی عملی متهورانه محسوب می‌شود. در "فرهنگ هزاره" نشانه‌های چنین تهوور مشهود نیست. برعکس آنچه می‌بینیم خبر از انطباق فکری و کار روش‌مند و سعی در ارائه معادل‌ها دقیق و جاافتاده می‌دهد. و البته یک حُسن دیگر چنین مقایسه‌ای این است که خوانندگان این مطلب خود می‌توانند در داوری شرکت کنند و نتیجه خودشان را بگیرند.

عرض دیگری نمانده است جز آرزوی رواج هرچه بیشتر "فرهنگ هزاره" در داخل و خارج از کشور و شناخته شدن قدر زحمات مؤلفان و به سود رسیدن سرمایه‌گذاری ناشر و ادامه کار به سوی بالا (در جهت تألیف یک فرهنگ بازم بزرگ‌تر) و به سوی پایین (در جهت تدوین فرهنگ‌های یک‌جلدی و کوچک. بیرون آمده از شکم همین فرهنگ). دکتر حق‌شناس ارجمنده! در عمل درخواهید یافت که اگر شما بخواهید فرهنگ را رها کنید، فرهنگ دیگر شمارا رها نمی‌کند. فرهنگ‌نویسی کار یک عمر است. □

* * *

درباره "فرهنگ هزاره"

علی صلح‌جو

حییم، باطنی و حق‌شناس بدون تردید در تاریخ فرهنگ‌نگاری این بوم باقی خواهند ماند. با خطر کردن اقتصادی موسایی و با همت و شکیبایی این دو زبان‌شناس، فرهنگ‌نگاری ایران، بعد از حییم بزرگوار، دو گام بلند - هر گام در تکامل گام قبلی - برداشت. به نظر من همه مترجمان مشغول و آن عده که خود را آماده وارد شدن به گود ترجمه می‌کنند از داشتن این فرهنگ بی‌نیاز نیستند.

من از این فرهنگ نامدار (با نام زیبایی "هزاره") بیشتر تعریف شنیده‌ام تا انتقاد. در واقع، انتقاد روشن و ملموس نشنیده‌ام (به استثنای مقاله رضی هیرمندی / خدادادی) و به نظر می‌رسد که برخی شبه‌انتقادهای نیز بیشتر ناشی از نام خود حق‌شناس باشد: بزرگی نام حق‌شناس در عده‌ای انتظاری در حد هوا شدن فیل ایجاد کرده بود! بدون تردید، این فرهنگ، در حال حاضر، بهترین است.

مقدمه بسیار عمیق و همه‌جانبه حسین سامعی در جلد دوم نشان می‌دهد که حق‌شناس از لحاظ همکار بخت خوبی داشته است.

دو نکته: هنگام خواندن ساختار و راهنمای استفاده در جلد اول، نتوانستم تفاوت مدخل و سرمدخل را بفهمم. برای مثال واژه student مدخل (ص ۱۴) و واژه book سرمدخل (ص ۱۵) نامیده شده است. همچنین در همین بخش (ص ۱۸ سطر ۹) غلط چاپی گمراه‌کننده‌ای رخ داده است: ظاهراً به جای "نمونه ۳" باید "نمونه ۱" باشد.